

بست نشینی در سفارت انگلیس*

محمد علی تهرانی (کاتوزیان)

می بردند و فقط در عصر قاجاریه در اواخر سلطنت محمد شاه عده‌ای از شاهزادگان مانند شاهزاده فرهاد میرزا به سفارت روس بر علیه حاج میرزا آقاسی پناهنده گشتند و این دستور شوم را به ملت ایران تعلیم دادند و ناصرالدین شاه برای آنکه مردم دیگر متوجه به سفار تخانه‌های اجنبی نشوند بسیاری از اماکن را بست قرار داد. حتی در اندرون خود چنار سوخته‌ای بود، به‌عنوان آنکه نظر کرده است بست قرار داد که اگر وقتی به یکی از خوانین حرم سوءظنی برده یا یکی از خواجگان مورد تغییر واقع شد و قبل از اجرای مجازات به آنجا پناهنده شوند تا پس از رفع عصبانیت آنچه مقتضی است امر به اجرای آن صادر نماید و کم کم بست نشستن یکی از طرق آسایش متظلمین گردید و پس از سفر اول فرنگستان ناصرالدین شاه به مضار آن مطلع گردید و به مرحوم حاج ملاعلی کنی نوشت که شما که رئیس العلمایید حکم به رفع بست دهید و آن را مهمل گذارید.

حاج ملاعلی در جواب ناصرالدین شاه نوشت: «گمانم این است دولت باب عدالت را باز نماید تا جمیع ابواب بسته شود» و قبول بستنی از طرف سفار تخانه‌ها نیز برخلاف مقررات استقلال هر ملتی است، ولی روسها با خیالاتی که به سر داشتند برای بلع ایران شاهزادگان فوق را پناه دادند و بدیهی است پس از معمول شدن بست انگلیسها دست کمی از روسها نداشتند و برای اجرای

در آیین اسلام بست حرام است و فقط بست در خانه مکه مجاز است آن هم اگر بست جانی باشد باید از نان و آب به او سختگیری نمود تا از بست خارج گردد و معنی بست این است که کسی از ترس اجرای قانون بر علیه او یا از ترس تعدی قویتر از خود پناهنده به جایی محترم گردد تا رفع ناملاطم از خود نماید و بنا بر مقررات اسلامی هیچ يك از اماکن مقدسه بست نیستند و هر کس بدانجا پناهنده شود اگر جانی و محکوم است او را خارج می نمایند و اجرای حدود بر او می کنند. ولی در ایران به واسطه حکومت استبدادی و کیف مایشائی، گاه گاه برای رفع ظلم مردم پناهنده به جایی می شدند و در تمادی ایام از صدر اسلام مخصوصاً در زمان صفویه اماکن مقدسه مانند مقابر ائمه و امامزادگان و مساجد مهمه نزد سلاطین محترم بود و اشخاصی که پناهنده به این اماکن می گردیدند، در صورتی که ظالم بودند، در مجازات آنها مساهله می شد تا از بست بیرون آیند و اگر مظلوم بودند به عرایض آنان رسیدگی می کردند و نشستن بست ناشی از نبودن قانون و عدالت بود.^۱ و هرگز شنیده نشده است و در تاریخی دیده نشده است که ایرانیها به سفار تخانه پناهنده شوند. فقط در دوره صفویه و در اوایل قاجاریه دیده و شنیده شده است که عده‌ای از شاهزادگان یا از ممالک دیگری مانند هند و ترکستان و عثمانی پناهنده به ایران می شدند یا از ایران به عثمانی پناه

* برگرفته شده از کتاب «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۷۹

حضرت عبدالعظیم موقع مهاجرت آقایان متصدی امر آشپزخانه و خوراک متحصنین بود فرستاد. حاج محمدحسن مزبور را نیافتند و عیال او را دستگیر و برده بودند. این عمل نیز بر خوف تجار و کسبه و طلاب طهران افزود و به جهات مزبور در عصر روز ۲۵ ج ۱ میرزا حاج آقای حریری که یکی از سرکردگان بزازها بود با یک نفر دیگر به قلهک شمیران که محل سفارت بیلاتی انگلیس بود رفتند و شفهاً اجازه پناهندگی به سفارت طهران را خواستند. شارژدافر جواباً اظهار داشت: ^۲ امیدوارم اقدام به این عمل نشود. با اینکه بست نشستن و نگاهداری و حفاظت بستیان در مملکت ایران امری است مشروع، ولی در صورت اقدام به وسیله قوه قهریه شمارا مانع از دخول می شویم.

بدیهی است این جواب دیپلماسی می فهماند که مانعی برای پناهندگی نخواهد بود و پس از اطمینان عده ای از سران تجار و کسبه، مانند مرحوم آقا میرزا محمود شرکت متفقه اصفهانی و حاج سید آقای صرف

○ بنا بر مقررات اسلامی هیچ یک از اماکن مقدسه بست نیستند و هر کس بدانجا پناهنده شود اگر جانی و محکوم است او را خارج می نمایند و اجرای حدود بر او می کنند. ولی در ایران به واسطه حکومت استبدادی و کیف مایشائی، گاه گاه برای رفع ظلم مردم پناهنده به جایی می شدند و در تمادی ایام از صدر اسلام مخصوصاً در زمان صفویه اماکن مقدسه مانند مقابر ائمه و امامزادگان و مساجد مهمه نزد سلاطین محترم بود و اشخاصی که پناهنده به این اماکن می گردیدند، در صورتی که ظالم بودند، در مجازات آنها مساهله می شد تا از بست بیرون آیند و اگر مظلوم بودند به عرایض آنان رسیدگی می کردند و نشستن بست ناشی از نبودن قانون و عدالت بود.

سیاست متقابله با روسها آنها نیز بستیها را قبول می نمودند؛ چنانکه در موقع تظلم فارسها از تعدیات شعاع السلطنه، پناهنده به قونسلگری شدند و نیز سعدالدوله هنگام تبعید پناهنده به قونسلگری یزد گردید.

بالجمله ناصرالدین شاه در او آخر سلطنت احترام بست را برداشت و با سید جمال الدین اسدآبادی کرد آنچه کرد و او را از بست حضرت عبدالعظیم با قوه قهریه خارج نمود و در دوره مظفرالدین شاه احترام مسجد جمعه منظور نگردید و از این جهت مردم پناهگاهی برای خود ندیدند و پس از ملاقات بهبهانی تصمیم گرفتند که به سفارت انگلیس پناهنده شوند و آنچه از کتاب آبی استفاده می شود مرحوم بهبهانی دو مراسله به سفارت انگلیس نوشته بود:

یکی قبل از قتل سید عبدالحمید به این مضمون که، در مقاصد ملی انتظار دارم که از مساعدت خود دریغ نفرمایید و شارژدافر انگلیس (مستر کرنر دوف) در جواب می نویسد که سفارت انگلیس به هیچ وجه حاضر نیست همراهی با خیالات اشخاص نماید که رفتارشان بر ضد حکومت شاه باشد.

دوم مراسله ای است که هنگام حرکت از طهران در این بابویه به سفارت انگلیس می نویسد و استمزاج می کند که آیا تجار و اشخاصی که مساعدت با آقایان علمای طهران نموده اند و فعلاً مأمنی ندارند، در صورتی که پناهنده شوند، از آنان نگاهداری خواهید نمود یا خیر؟ و فقط از کتاب آبی استفاده می شود که جواب مراسله اولی را داده اند و جواب مراسله دوم را مسکوت گذارده اند و تاپس از انتشار کتاب آبی مفاد هر دو مراسله بهبهانی مستور بود و پس از ترجمه کشف گردید.

بالجمله معلوم نیست که بهبهانی مراسله دوم را به خودی خود نوشته یا دستوری به او داده شده است که چنین کاغذی به عنوان استمزاج بنویسد. برگردیم به اصل مراد.

عین الدوله، چنانکه سابقاً اشاره نمودیم، تصمیم به گرفتاری عده ای داشت. به این جهت در روز ۲۴ جمادی الاولی چند نفر مأمور برای دستگیری حاج محمد حسن برادر حاج محمد تقی بنکدار که در

رفتند و هر يك از طلاب مدارس نیز جوقه جوقه ملحق به متحصنین سفارت انگلیس شدند. کم کم جمعیت سفارت رو به فزونی گذاشت و عموم کسبه و اصناف بازاری و تجار تعطیل کردند و گروه گروه به سفارت رفتند و هر صنفی چادری مخصوص برای خود به پا کردند و قریب پانزده هزار نفر در سفارت متحصن گردیدند و عصرها مردم طهران برای تفریح دسته دسته وارد سفارت شده و گردش می کردند و دسته دسته خارج می شدند و هنگام عصر بیش از بیست هزار جمعیت در صحن سفارت مشغول به حرکت بودند و شبها عده ای از وعاظ از قبیل مرحوم فخر الاسلام مدیر روزنامه تدین و آقا سید عبدالحسین واعظ اصفهانی در سفارت منبر رفته و موعظه می نمودند و مردم را دعوت به اتفاق و اتحاد و یگانگی می کردند و عده ای از مردم متنور الفکر در میان جمعیت می رفتند و متحصنین را می آموختند که باید مقصود خود را منحصر به عودت آقایان و تأمین قرار ندهید. باید عزل عین الدوله و مجلس معدلت را نیز ضمیمه تقاضای خود نمایید و مخصوصاً حسین قلی خان نواب و عباسقلی خان نواب که از بستگان نزدیک سفارت بودند در تلقین جدی وافی داشتند و در خارج نیز عده ای از دانشمندان مملکت به توسط ارسال رسل هر نوع مساعدت فکری با آقایان متحصنین نموده و موجبات باز شدن افکار را فراهم می ساختند از قبیل مرحوم مرتضی قلیخان صنیع الدوله و برادر او مخبر السلطنه و سایرین از اعضای وزارت خارجه.

کم کم بر تقاضای متحصنین افزوده گردید و علاوه بر تقاضای تأمین خود مجلس معدلت را نیز خواستار گردیدند و کم کم پله پله بالا رفته آخر الامر تقاضای مجلس شورای ملی نمودند.

عین الدوله از این پیشامد مبهوت و متحیر ماند که به چه نحو خود را از گرداب نجات دهد. بدو با شعاع السلطنه که تا آن زمان بین هر دو شکر آب بود آشتی نموده و از قراری که شنیده می شد با او پیمان بست که اگر اتفاق در برهم زدن سفارت نماید ولایتعهد را برای او محض نماید و اعضای دربار را نیز با خود متفق و متحد ساخت و همه روزه با هم شور و مشورت می نمودند و شور آنان منتهی به این شد که به توسط دادن رشوه به عده ای از اعضای سفارت موجبات نزاع داخلی را فراهم نموده و از خارج عده ای را مأمور نمایند که

○ ناصرالدین شاه در اواخر سلطنت احترام بست را برداشت و با سید جمال الدین اسدآبادی کرد آنچه کرد و او را از بست حضرت عبدالعظیم با قوه قهریه خارج نمود و در دوره مظفرالدین شاه احترام مسجد جمعه منظور نگردید و از این جهت مردم پناهگاهی برای خود ندیدند و پس از ملاقات بهبهانی تصمیم گرفتند که به سفارت انگلیس پناهنده شوند.

و ملاحسن وارث و میرزا حاج آقای حریر فروش و عده ای از سران طلاب مانند میرزا محمود قمی و عده ای دیگر از آقایان قریب پنجاه نفر در شب جمعه ۲۷ جمادی الاولی وارد در سفارتخانه انگلیس در طهران شدند و شب را در آنجا بیتوته نمودند و شارژدافر قبلاً خیال تحصن تجار و کسبه را به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله که در آن موقع وزیر امور خارجه بود^۴ اطلاع داده و مشیرالدوله از دادن این خیر تشکر کرد.

ولی، مرحوم مشیرالدوله عین الدوله را اغفال کرد و آنچه حدس زده می شود این است که دو فرزند مرحوم میرزا نصرالله خان یکی میرزا حسن خان پیرنیا و یکی میرزا حسین خان پیرنیا از احرار و متنور الفکر بوده و می دانستند که روسها به این نحو که مسلط به دربار دولت شده اند چندی نخواهد گذشت که مسلط به خود ایران خواهند شد و طوق رقیت به گردن عالی و دانی ایرانیان خواهند زد و برای خورد کردن سیاست روس پدر خود را منع از اخبار به عین الدوله نمودند و حدس بعیدی نیز زده شده است که میرزا نصرالله خان از حکومت مطلقه عین الدوله به ستوه آمده بود و از طرفی هم طرفدار امین السلطان بود، محض خورد شدن عین الدوله این خبر را افشا ننمود تا قبلاً عین الدوله جلوگیری از ورود مردم به سفارت انگلیس نماید.

بالاخره فردای آن روز بر عده جمعیت افزوده گشت و دسته دسته از بازارها داکین خود را بسته به سفارت

انگلیس متظلمین را پرست نمود و سفارت انگلیس نیز رسماً مدافعه کرد که پناه دادن متظلمین سابقه دارد و مداخله در امور داخلی مملکت نیست و پس از اجتماع همه اصناف در سفارت انگلیس، بالاتفاق به توسط شارژدافر از انگلیس از دربار مظفرالدین شاه پنج مطلب ذیل را تقاضا نمودند:

اول عودت علما از قم به طهران، دوم امنیت عمومی، سوم اطمینان به اینکه کسی را بدون مستند دستگیر و شکنجه نخواهند نمود، چهارم افتتاح عدالتخانه که از طبقه علما و تجار و سایر اصناف برای رسیدگی در مرافعات شرکت داشته باشند، پنجم قاتل سید عبدالحمید و آقا سید حسین قصاص شوند.

جوابی که عین الدوله و درباریان می دهند این است که آقایان علما به اختیار خود عازم عتبات شده اند و مملکت در کمال امنیت است و دولت کسی را بدون تقصیر دستگیر نخواهد کرد و سالهاست عدلیه باز است و شعاع السلطنه ریاست عدلیه را دارد و به عرایض رسیدگی می نماید و کسی کشته نشده است تا قاتل او قصاص گردد.

بدیهی است جوابهای مزبور مقنع نبوده و متحصنین از این جوابها سوءظن به سفارت برده بودند که مساعدت

○ متحصنین توسط شارژدافر به اعلیحضرت ژرژ پادشاه انگلستان تلگراف تظلم خود را نموده و از لندن دستور صادر گردید که شارژدافر عرایض متحصنین را به شاه برساند.

به این جهت شارژدافر شخصاً شاه را ملاقات (با آنکه شاه مریض و بستری بود) عرایض متحصنین را معروض و معلوم شد که حقایق در پیشگاه سلطنت تا آن وقت مشهود نبوده و درست شاه از وقایع مستحضر نگردیده بود.

به عنوان متحصن ملحق به آقایان متحصنین شوند و با آنها نزاع در اندازند. لیکن از آنجا که خیالات درباریان نقش بر آب بود، قبل از آنکه اندیشه های خود را به موقع اجرا بگذارند، به توسط عده ای از مشاورین خود مطالب روشن می گشت و به توسط ژلاتین منتشر در سفارتخانه می گشت.

حتی بعضی از اعضای مقیم و متحصن سفارت انگلیس به واسطه پولی که به او رسیده بود و شخصاً اهمیت داشت در همان روز راپورت آن به سفارت رسید و با کمک جدیت او را خارج نمودند و دیگر اهمیتی به گفتار و کردار او ندادند.^۵

بالجمله عده ای از متنورین در خارج بوده و مخصوصاً تحصیل اطلاع از عملیات دربار می نمودند و راپورت آن را همه روز و قبل از انجام خیالات درباری به سفارت و متحصنین می فرستادند و البته يك دسته و جمعیت نبودند که از خارج مشغول به کار بودند بلکه دسته های متعدد بودند که در يك دسته آنها نگارنده بود، و اعضای مهم آن مرحوم محمد علی خان ثقة السلطنه و اسمعیل خان و نبیل الدوله و آقای حسین خان ادیب السلطنه (که فعلاً در دربار اعلیحضرت پهلوی است) و عمادالکتاب و گاه گاهی آقا میرزا ابراهیم قمی (چه مشارالیه مقیم سفارت بود) و نظر به روابطی که نگارنده با آقا سید جواد ظهیر الاسلام داشت و در اسدآباد شمیران مهمان ایشان بود و او هم داماد مظفرالدین شاه که زوجه او خواهر ابوبنی شعاع السلطنه است می باشد و به این جهت در شورای شعاع السلطنه یا عضویت داشت یا مطلع می گشت و مطالب سری را بر سبیل حکایت اطلاع می داد و نگارنده عصرها را به عنوان گردش در منزل مرحوم ثقة السلطنه حکایت را طرح و راپورت آن نوشته می شد و به توسط آقا سید حسن رضایی فرزند مرحوم آقا سید عزیزالله قمی که هنوز بالغ نشده بود به سفارت مخصوصاً به هیئت طلاب فرستاده می شد و همان شبانه در مجلس مشورتی مطرح می گردید و در صدد چاره جویی برمی آمدند و عملیات خصم را خنثی می نمودند.

بالاخره پس از تبادل افکار به تعلیم قوای خارج سفارت و امعان نظر از طرف رؤسای متحصنین سفارت عملیات درباریان بی اثر می گردید و فقط کار رسمی درباریان این شد که عین الدوله از پناه دادن سفارت

و به سفارت در اطاقی که منزلگاه طلاب بود رفتیم و گفتم این قید بی معنی است و استقلال ملی ما را تهدید می نماید. رفقا پس از مباحثه و مذاکره تصدیق کردند ولی جرئت علنی نداشتند که با سران قوم شفاهاً و به طور علنی مذاکره نمایند. قرار بر این شد که صفحه ژلاتینی در مضرات آن نوشته و در سفارت منتشر گردد.

از سفارت بیرون آمدم با معین الاسلام مدیر روزنامه نیر اعظم به بازار حلبی سازها رفته تا ظرفی را برای ژلاتین دستور دهیم. تمام بازار بدون استثناء بسته بود و فقط یک دکان باز بود. با صاحب دکان مذاکره نمودیم که به این کیفیت ظرفی حلبی می خواهیم و آنچه قیمت آن است نقداً خواهیم پرداخت. استاد حلبی ساز در جواب گفت اگر یکصد تومان برای درست کردن یک وجب حلبی بدهید قبول نمی کنیم. گفتیم پس چرا دکان را باز کرده و مشغولید؟ جواب داد من از طرف صنف خود در سفارتخانه مأمور شدم که سماور متحصنین را که در این ایام ضایع شده است درست کنم و کسب را بر خود حرام کرده ایم تا به مقصود ملی نائل بگردیم. اصرار و الحاح کردیم، پس از مدتی فکر گفت این دستگاهی که شما می خواهید برای نوشتن است؟ گفتیم چنین است گفت چون شما به خیال خدمتید، مجاناً درست می نمایم و به شما می دهم. فوراً مشغول و سینی ژلاتینی را درست کرده مجاناً داد. هر چه خواستیم پول آن را بدهیم استنکاف نموده و گفت قسم خورده ایم که معامله با پول نکنیم تا به مقصد نرسیم. غرض از این طول و تفصیل این بود که اصناف در این موقع با یک نیت پاک و صافی متفق شده بودند که به مقاصد عمومی خدمت نمایند.

بالجمله یک صفحه ژلاتینی در سی نسخه نوشته شد و مضار ضمانت دول در اعطای مجلس شورای ملی در آن گنجانده و منتشر در سفارت گردید و ضمناً عقلا و دانایان خارج یا خود به شخصه در سفارت رفته و مضار آن را گوشزد و یا به وسیله رسل مطلب را فهماندند تا متحصنین از قید ضمانت صرف نظر کردند و تقاضای خود را به مجلس شورای ملی بدون قید نمودند و ضمیمه آن سایر مقاصد سابقه را خواستند.

و نظر به اینکه از اطراف علما تلگرافاتی به دربار نموده و رفع توهین علما و عودت آنان را از دربار مخصوصاً تبریز خواسته بودند و از طرف

خود را درباره متظلمین مبنول نمی دارند یا به علت تلقین بعضی از کارکنان مربوط به سفارت متحصنین توسط شارژدافر به اعلیحضرت ژرژ پادشاه انگلستان تلگراف نظم خود را نموده و از لندن دستور صادر گردید که شارژدافر عرایض متحصنین را به شاه برساند.

به این جهت شارژدافر شخصاً شاه را ملاقات (با آنکه شاه مریض و بستری بود) عرایض متحصنین را معروض و معلوم شد که حقایق در پیشگاه سلطنت تا آن وقت مشهود نبوده و درست شاه از وقایع مستحضر نگردیده بود.

بالاخره پس از مساعدت جدی از طرف سفارت انگلیس بر تقاضای متحصنین افزوده گردید. کم کم مجلس عدالت به نحو سابق تبدیل به مجلس پارلمان گردید و مدتی این موضوع در دربار مطرح و غریب این است که رؤسای متحصنین درخواست پارلمان را به ضمانت چهار دولت (انگلیس، روس، عثمانی، آلمان) می خواستند و این تقاضا از عدم اطمینان به درباریان بود که هر چه ابلاغ و فرمان صادر می گشت در عمل عکس آن اقدام می شد، ولی عقلای قوم با حمایتی آقایان متحصنین را از این قید منصرف نمودند. به خاطر دارم در آن موقع به طهران از شمیران آمدم

○ به تحریک عده ای از روس فیله عده

قلیلی نیز در سفارت روس پناهنده شدند و در ب سفارت تزاری برای واردین باز گردید. لیکن تنفر عمومی به قدری نسبت به سیاست روس رو به فزونی بود که عده اجیری که پناهنده شده بودند و گاه گاهی از مرکز سفارت روس بیرون می آمدند انگشت نمای عامه و مورد بی احترامی و شتم و لعن بودند و به این جهت یکی دو روز پیش طول نکشید که متحصنین با کمال خجلت و شرمساری بیرون آمده و به منازل خود خزیدند.

○ یکی از سرداران که جمعی از افواج طهران سپرده به او بودند و طرف اطمینان و دلگرمی صدراعظم و وزیر دربار بوده به دولت اعلام نمود که سربازان ابوابجمعی متعرض مردم نمی شوند و از دخول مردم به سفارت جلوگیری نمی کنند و چیزی نمائنده است که خودشان نیز به سفارت متحصن شوند. فی الحقیقه این اعلامی بود مخوف و موجب ترس صدراعظم و وزیر دربار شد.

تحصن دیده و مصلحت خود را در اختفا فهمیدند.

تقاضای متحصنین سفارت انگلیس

چنانکه سابقاً اشاره نمودیم، پس از ملاقات مستقیم شارژدافر انگلیس و مظفرالدین شاه و شرح اجتماع مردم در سفارت انگلیس و تقاضاهای آنان رسماً از طرف متحصنین معدلت خانه مبدل به مجلس شورای ملی گردید. با آنکه در آن موقع از طرف دولت شعاع السلطنه به ریاست محاکمات منتخب و نظامنامه‌ای برای عدلیه نوشت و رسماً در روزنامه ایران اعلام نموده بود که قوانینی برای معدلت خانه تهیه گردیده است که بر طبق آن محاکمات به جریان افتد و اوراق اعلامیه را روزنامه ایران منتشر کرد، از طرف مردم روزنامه مزبور پاره پاره گردید و رسماً تقاضای مجلس شورای ملی نمودند و چند روزی اعضای درباری دور هم جمع و عده‌ای از رؤسای ملیون را خواستند و با آنها مذاکره نموده که در خواست مزبور از حیز امکان خارج و آنان در جواب اظهار کردند که از حیثه تمکن ما خارج است که بتوانیم متحصنین را از این تقاضا منصرف نماییم.

پس از جلسات عدیده و ادامه مذاکرات، عبارت کنستیتوسیون نیز بر تقاضای متحصنین اضافه گردید. چه برخی احتمال دادند که شورای ملی شاید کافی برای مقصد نباشد و معلمین متحصنین عبارت مزبور را

مظفرالدین شاه مقرر گشته بود که آقایان مهاجرین به قم را با احترام به طهران بیاورند و آمدن آقایان بر خلاف پلتیک و سیاست بود، چه ممکن بود در آمدن آقایان به طهران سیاست ملیون سست گردد و نتیجه مطلوبه به دست نیاید. لهذا از طرف هیئت جامعه ملت که در سفارت بودند تلگرافی به مضمون ذیل به آقای بهبهانی در قم گردید که بدون اجرای مقاصد عمومی به طهران عوت نکنید و گول درباریان را نخورید.

و در جواب مرحوم بهبهانی به این نحو تلگراف می نماید:^۷

به توسط جناب شارژدافر انگلیس به عموم علما و تجار و کسبه متحصنین سفارت: در جواب تلگراف شما اطلاع می دهم که آسوده خاطر باشید ما فریب نمی خوریم آنچه شنیده‌اید و می شنوید دروغ و ساختگی است تا مقصود به عمل نیاید و تأمین از طرف سفارت انگلیس به من ندهند حرکت نخواهم کرد به جای خود آسوده باشید بیش از این نمی گویم خواهش دارم این مطلب را فوری به تجار و کسبه برسانید. . . .

تحصن در سفارت روس

پس از تحصن عامه در سفارت انگلیس و توجه عموم ایرانیان به همراهی و معاضدت انگلیس که بالنتیجه سیاست انگلیسها نفوذی در ملت ایران تولید می نماید و در مقابل سیاست روس در دربار مقاومت خواهند نمود، به تحریک عده‌ای از روس فیله‌ا عده‌قلیلی نیز در سفارت روس پناهنده شدند و در سفارت تزاری برای واردین باز گردید. لیکن تنفر عمومی به قدری نسبت به سیاست روس رو به فزونی بود که عده‌ای اجیری که پناهنده شده بودند و گاه‌گاهی از مرکز سفارت روس بیرون می آمدند انگشت نمای عامه و مورد بی احترامی و شتم و لعن بودند و به این جهت یکی دو روز بیش طول نکشید که متحصنین با کمال خجالت و شرمساری بیرون آمده و به منازل خود خزیدند و از قراری که معروف گردید رؤسای ملی رسماً به آنها اخطار کردند که اگر از سفارتخانه خارج نشوید عرض و اموال شما در امان نخواهد بود و در اینکه عده‌ای مزبور پس از توهینی که از طرف عموم مشاهده نمودند دیگر اطمینان به بقای خود و فامیل خود نداشتند لهذا صلاح خود را خروج از

سفارت جلوگیری نمی‌کنند و چیزی نمانده است که خودشان نیز به سفارت متحصن شوند. فی الحقیقه این اعلامی بود مخوف و موجب ترس صدراعظم و وزیر دربار شد) همان مدیر توپخانه باشد.

بالجمله متحصنین در تقاضاها پافشاری نمودند به علاوه عزل عین الدوله را از صدارت نیز خواستار گردیدند و تلگرافاتی که از اطراف در عودت آقایان رسیده بود نیز بر ضعف عین الدوله افزود.

عزل عین الدوله و نصب مشیرالدوله

به جهات مزبور، عین الدوله در عصر یکشنبه هفتم معزول گردید و معلوم نشد که شخصاً استعفا از مقام صدارت داد یا او را معزول نمودند و در همان موقع میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه به وزارت اعظم منصوب گردید و مردم از عزل عین الدوله خورسند و مبتهج گردیدند و عضدالملک در دوشنبه ۸ جمادی الثانی برای عودت آقایان از طهران به قم رهسپار گردید. ولی آقایان از آمدن به طهران ابا و امتناع نمودند و در چهارشنبه دهم مشیرالدوله صدراعظم گردید و پس از مذاکرات زیاد در دربار از طرف رؤسای تجار درباب اطمینان متحصنین سفارت انگلیس و مهاجرین قم در روز یکشنبه ۱۴ که مصادف با تولد مظفرالدین شاه بود (آن شب را جلو سفارت انگلیس عامه کسبه که متحصن بودند چراغانی کرده بودند) دستخط مشروطیت صادر ولی متحصنین اقتناع به دستخط مزبور نگریده و مطمئن به اجرای آن نبودند و پس از مذاکرات زیاد با تجار از قبیل حاج حسین آقای امین‌الضرب و حاج معین بوشهری و غیر آنان و اطمینان دادن به مهاجرین و اطمینان قطعی به متحصنین سفارت دستخط دیگری برای اطمینان صادر گردید که ذیلاً اشاره به هر دو دستخط می‌شود و میرزا حسن خان مشیرالملک آن هر دو دستخط را در ۱۹ ج ۲ در سفارت آورده و قرائت نمود و موجب تسکین خاطر مردم گردید و جمعیت متحصنین از سفارت انگلیس خارج و فقط پانصد نفر برای انجام مقاصد خود در سفارت باقی ماندند.

دستخط مشروطیت

«جناب اشرف صدراعظم، از آنجا که حضرت

○ در روز یکشنبه ۱۴ که مصادف با تولد مظفرالدین شاه بود (آن شب را جلو سفارت انگلیس عامه کسبه که متحصن بودند چراغانی کرده بودند) دستخط مشروطیت صادر ولی متحصنین اقتناع به دستخط مزبور نگریده و مطمئن به اجرای آن نبودند و پس از مذاکرات زیاد با تجار از قبیل حاج حسین آقای امین‌الضرب و حاج معین بوشهری و غیر آنان و اطمینان دادن به مهاجرین و اطمینان قطعی به متحصنین سفارت دستخط دیگری برای اطمینان صادر گردید.

تزریق نموده و کم‌کم وضعیت دربار نیز تغییر یافت و قدرت و نفوذ عین الدوله رو به نقص و ضعف گذاشت و عده‌ای مانند مرحوم مرتضی قلیخان صنیع الدوله و میرزا حسن خان مشیرالملک و غیر آنان طرفداری از تقاضاهای متحصنین نمودند. و از طرفی نظامیانی که برای حراست در شهر احضار شده بودند به تحریک رؤسای خود از شهر خارج و ملحق به اردوی خارج شهر شدند و فقط عده‌ای در خیابان علاءالدوله (فردوسی) تا مرکز سفارت برای حراست جمعیت باقی مانده بودند و در حقیقت روحیات نظامیها به واسطه کشتن سیدعبدالحمید و سید حسین و تبعید آقایان از مسجد جامع منحرف و نرسیدن حقوق چند ماهه مؤید دیگری بود.

عین الدوله نیز از سپاهیان مظنون گردید و مخصوصاً سیف‌الدین میرزا که مدیر توپخانه که معنأً با مهاجرین قم همراه و مساعد و مایل بود که به مهاجرین کمکی نماید از وضع روحیات نظامیها با عین الدوله و امیر بهادر سخن گفته بود و محتمل است صاحب منصبی را که کتاب آبی می‌نویسد (یکی از سرداران که جمعی از افواج طهران سپرده به او بودند و طرف اطمینان و دلگرمی صدراعظم و وزیر دربار بوده به دولت اعلام نمود که سربازان ابواب جمعی متعرض مردم نمی‌شوند و از دخول مردم به

«جناب اشرف صدر اعظم، در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۲۴ که امر و فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند امر و مقرر می‌داریم که مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق صریحاً دایر نموده بعد از انتخاب مجلس فصول فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین به طوری که شایسته ملت و مملکت و قوانین شرع مقدس باشد مرتب نمایند که به شرف عرض و امضای همایونی ما موشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد.»

اگرچه از مفاد دستخط اول و دوم صریحاً معنی کنستیتوسیون استفاده نمی‌شود و مفاد آن محل و قابل تأویل و تفسیر است و به این معنی عقلای قوم و سیاسیون مستشعر، ولی دیگر بیش از این ممکن نبود مقاومت نمایند و متحصنین هم چندان ملتفت به اجمال و ابهام آن نشده تلقی به قبول کردند و مشیر الدوله همان روز به داخله و خارجه راجع به دستخط شاه تلگراف نمود.

یادداشتها:

۱. و در این زمان بست موضوع ندارد و بست نشستن فقط برای تعدی و تجاوز است یا انقلاب و فتنه و بدین جهت در قانون به هیچ وجه اساس بست تذکر داده نشده بلکه ممنوع است.
۲. حبل المتین، شماره ۱۲، صفحه ۱، سنه ۱۳۲۳.
۳. کتاب آبی.
۴. همان.
۵. مرحوم میرزا محمود قمی بود که از طرف شعاع السلطنه وعده پانصد تومان به او داده شده بود و قریب سی چهار تومان نقد گرفته بود.
۶. تا این زمان نظام الملک وزیر عدلیه بود و پس از اصلاح بین عین الدوله و شعاع السلطنه، شعاع السلطنه وزیر عدلیه گردید و اعلام کرد که قوانین عدلیه را مشغول به نوشتن می‌باشم.
۷. حبل المتین، شماره ۱۳، صفحه ۱۸، سال ۱۳۲۴ قمری.
۸. همان، صفحه ۱۸.

باری جل شانه سر رشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که رأی و اراده همایون ما بدان تعلق گرفته است که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تأیید مبنای دولت اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذاشته شود چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علمای قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقه مرقومه در دار الخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را به عمل آورده و به هیئت وزراء دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوش بختی ایران اعانت و کمک لازم را بنمایند و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحت همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهد نمود که به صحت ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگاهبان عدل ماست افتتاح و به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نمایند و نیز مقرر می‌داریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایند تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کامیابگی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگویی دوام این دولت و این نعمت بی‌زوال باشند به تاریخ ۱۴ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۴ هجری در سال پانزدهم سلطنت ما.»

دستخط دوم از قرار ذیل است که در اثر اظهار عدم اطمینان متحصنین سفارت صادر گردید:^۸